



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۱۶

حامد نوید

بحثی در رفع ابهامات تاریخی

بخش چهارم و اخیر

هرچند تلاشهای سیاسی و طنپرستان ایران در راه نجات آنکشور از بن بست و زحمات دانشمندان ایرانی در راه احیای تاریخ میهن شان در خور تمجید است، اما از نگاه فرهنگی واقعیت اینست که درساحه جغرافیایی گسترده از کاشغر و ختن تا بین النهرین، زبانها، عادات، رسوم، مذاهب، قبایل مختلف انسانی، ابداعات هنری و سبکهای موسیقی متفاوتی وجود دارد که نمیتوان همه آنها را بایک دید سطحی و عمومیت گرایانه مربوط به "ایران بزرگ" یا هیچ کشوری دیگری خواند. اکثر اقوامیکه در قاره آسیا زیسته اند در طی زمانه ها باهم آمیخته و هیچ نسلی در منطقه گسترده از رود جیهون (آمودریا) تا آسیای صغیر (ترکیه) و دجله و فرات بطور مطلق خالص نمانده تا همه ابداعات هنری و ادبی به یک نژاد انسانی تعلق گیرد. البته مشترکات فرهنگی در میان کشورهای همسایه در هر نقطه جهان یک امر طبیعی تلقی میگردد که در اثر آمیزش انسانها در طول زمانه ها پدید می آید. شاهان غزنه و غور و لودیان برای سالهای متمادی در هند حکومت کردند، و یفتلی ها و هوتکیان بر فارس اما هیچ افغان صاحب خردی ادعا نمیکند که تمام مفاخر هنری و ادبی هندوستان و ایران از آن افغان هاست. البته از تأثیرات فرهنگی خطه های همجوار بالای همدگر نمیتوان انکار کرد که امریست طبیعی و متداول در هر گوشه از جهان. در ادوار گذشته کشورهای جهان به تعبیری که امروز میشناسیم وجود نداشتند. جهان آنوقت به خطه های جغرافیایی و قلمرو امپراتوری ها تقسیم شده بود، مانند شاهنشاهی غزنویان قلمرو غوری ها و سلجوقی ها و امثال آن، ولی شهرها و خطه های جغرافیایی تا اندازه زیادی معین بودند. ازینرو شعرا، متفکرین و ادبای سده های پیشین خود را بنام شهر و یا منطقه ایکه بدان تعلق داشتند یاد میکردند، مانند بوشکور بلخی، رودکی سمرقندی، سنایی غزنوی، بهزاد هروی، حافظ شیرازی و دیگران.

بهر حال، اکنون که از انقلاب اسلامی ایران و پایان رژیم پهلوی در سال ۱۹۷۹ چهار دهه میگذرد و دیگر مفکوره شاهنشاهی ایران طوریکه در زمان اقتدار محمد رضا شاه پهلوی ممثل نظام آنکشور بود مطرح نیست، صدور انقلاب اسلامی نوع رژیم فعلی ایران وسیله نفوذ سیاسی اینکشور بر همسایگان آنست. در ایران امروزی طوریکه مشهود است، هنوز افکار برتری جویانه در برابر پناه گزینان، بخصوص افغانها و اقلیتهای آنکشور چون ترکان آذری، کردها، لرها، اعراب ساکن خوزستان، بلوچ ها، ترکمن ها و اقلیتهای دیگر جریان دارد. به اساس ماده پانزدهم و شانزدهم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی فارسی یگانه زبان رسمی اینکشور است و از قرار

معلوم زبانهای دیگر چون آذری، کردی، لری، گلکی، مازندرانی، ترکمنی، بلوچی، مَکری، سنگسری و عربی جایگاه زیادی در معارف و نشرات اینکشور ندارند. پالیسی زبانی جمهوری اسلامی مبنی بر سیادت زبان «فارسی ایرانی» بر زبانهای دیگر، هنوز وسیله تبلیغات فرهنگی و اعمال نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی بر ممالک همجوار آنست که از طرف فرهنگستان زبان و ادب فارسی بخصوص در افغانستان و تاجکستان تعمیم میگردد. ازینرو معتقدین برتری زبان فارسی مروج در ایران زبان دری را لهجه ای از زبان فارسی میپندارند و آنانیکه سختگیر تراند حتی اصطلاح فارسی دری را دست کم میگیرند. درحالیکه بقول ابنِ مُقَفَّع دری در عهد شاهان سامانی و غزنوی زبان دبیری و شاعری بود و بگفته وی در اخیر سده چهارم و آغاز سده پنجم هجری از مشرق به مغرب رفته است. چنانچه دکتر ذبیح الله صفا در مقدمه کتاب گنج سخن (ص ۳۳) مینگارد: " تا اواخر قرن چهارم هجری شعر فارسی (دری) منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود که لهجه دری لهجه محلی شان شمرده میشد لیکن از آن هنگام به تدریج در ناحیه قومس و ری به شاعرانی باز میخوریم که لهجه پارسی دری را که با لهجه محلی آنان نزدیک بود برای شاعری برگزیدند".

لیکن یک قرن قبل از به اقتدار رسیدن سلسله سامانیان برخاسته از دهکده سامان بلخ، در عهد زمامدای طاهریان در سده سوم هجری حنظله بادغیسی نخستین سخنسرایی است که بزبان دری به سبک خراسانی شعر میسرود. بقول نظامی عروضی سمرقندی نویسنده چهار مقاله (قرن ششم هجری) حنظله بادغیسی به حجت احمد بن عبدالله خجستانی، دیوان مکملی داشت که دیگر در دست نیست و درینجا بطور مثال چند بیت از این شاعر متقدم را مینگاریم:

مهرتری گر به کلام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو یا روی

پس از حنظله بادغیسی رودکی سمرقندی، بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی و رابعه بلخی از بنیانگزاران سبک خراسانی استند که این سبک در دربار سلطان محمود غزنوی با ظهور سخنسرایان بزرگی چون عنصری، عسجدی، فرخی و فردوسی طوسی به اوج رسید. در عهد سلطنت وسیع غزنویان که بخشهای شرقی ایران امروزی شامل آن بود، اصطلاح فارسی دری چنانچه فردوسی گفته: « بفرمود تا پارسی دری نوشتند و کوتاه بشد داوری» در فارس رایج شد. زیرا از سده پنجم هجری به بعد بود که ادبیات دری و سبک شعری خراسانی در فارس گسترش یافت و زبان برخاسته از فارس را روانی بیشتر بخشید. اما از آنجاییکه در نزد نویسندگان معاصر ایران فارسی زبان اصلیت و دری لهجه آن، پروین شکبیا استاد دانشکده ادبیات در دانشگاه تهران در (ص ۶۴) کتاب نگاهی گنرا برویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی مینگارد:

" در این دوره، زبان فارسی یعنی لهجه دری که از اواسط قرن سوم لهجه رسمی و ادبی ایران شده بود دارای ویژه گی های تازه ایست که در زیر آورده میشود: بر اثر خارج شدن نظم و نثر پارسی دری از محیط محدودی که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم داشت و رواج یافتن آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجات محلی دیگر ایران وارد لهجه دری شد."

درینجا دیده میشود که نویسنده برسم معمول در ایران، از بردن نام کشورهای که زبان دری از آنجا برخاسته، مانند افغانستان و تاجکستان، عمداً ابا می ورزد و همچنان از ذکر نام ازبکستان زادگاه رودکی سمرقندی، ولی تنها به نام ایران اکتفا میکند، اگر این ادعا موجه میبود و همه جا فارس باستان یا ایران، باید سبکی هم بنام «سبک فارسی» یا «ایرانی» مانند سبک خراسانی و هندی وجود میداشت که ندارد، و اما در سده های هفتم و هشتم هجری هنگامیکه ایران کنونی تحت تسلط مستقیم خلفای عباسی قرار داشت سبک شعری عراقی از آنجا ظهور کرد که برخلاف سبک خراسانی لغات عربی در آن غلبه بیشتر داشت مانند این بیت از حافظ شیرازی:

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

البته باید باکمال صداقت یاد آور شد که سبک عراقی با وصف داشتن لغات عربی یکی از غنی ترین سبک های ادبیست و از سرزمین فعلی ایران شعرا و سخنوران بزرگی مانند سعدی شیرازی، خاجوی کرمان، خاقانی، بابا طاهر عریان، حکیم عمر خیام و بسی بزرگان دیگر برخاسته اند و در سبک هندی صائب اصفهانی معروف به صائب تبریزی، کلیم همدانی، طالب آملی و دیگران داد سخن داده اند، و در هنگام رستاخیز ادبی اینکشور، از دوره ایرج میرزا، پروین اعتصامی، میرزاده عشقی تا محمد تقی بهار، یغما، شهریار، و سخنوران معاصر دیگر ایران چون نیما، شاملو، مشیری، نادرپور، رهی معیری، سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث و بهمن تربیب نویسندگان به نامی چون صادق هدایت، پرویز ناتل خانلری، فروزانفر و بسی علما و ادبای دیگر بر غنای فرهنگی ایران و کشورهای همجوار افزوده اند، همانطوریکه از سرزمین ادب پرور افغانستان از عهد بوشکور بلخی تا سنایی غزنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، خواجه عبدالله انصاری، حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی، مسعود سعد سلمان، ظهراالدین فاریابی و از آن دوره تا عصر عبدالرحمن جامی و امیر علی شیر نوایی که تألیفات زیادی بزبان دری و اشعار نابی بزبان ازبکی دارد، و درین دوره از هرات باستان خطاتان، نویسندگان و نقاشان بنامی چون موسی مصور، جنید، مولانا ولی الله ولی، روح الله میرک و کمال الدین بهزاد هروی، آنقدر بزرگان ادب، تصوف و هنر برخاسته که درین مختصر نمیگنجد.

همچنین فهرست شعرای زبان پشتو از بیت نیکه و امیرکرور جهان پهلوان تا خوشحال خان ختک، رحمان بابا، حمید ماشو خیل و گویندگان زن در زبان پشتو مانند نازو انا و زرغونه انا زینب هوتکی و دیگران و در زبان دری عایشه درانی، مخفی بدخشی که هریک صاحب دیوانی بودند یاد کنیم سخن به درازا میکشد. بهمن ترتب در دوران معاصر از دوره واصل ندیم کابلی و ملک الشعرا قاری عبدالله، آثار نغز بسمل، استاد بیتاب، صوفی عشقزی، شایق جمال، ابراهیم صفا، خلیلی، نوید، پژواک، حیدر نیسان، شامل، واله، بارق شفیع، محمود فارانی، سلیمان لایق، محمد سرور دهقان، سیلاب، بینوا، جهانی، شبگیر پولادیان، بهار سعید، قهار عاصی نادیه انجمن و بسی شاعران نخواستہ از سرزمین کهنسال افغانستان در زبان های پشتو، دری و ازبکی گوشه ئی از غنای فرهنگی این سرزمین را شرح میدارد.

درین مسأله شکی نیست که مردم هر کشوری این حق را دارند تا در راه احیای تاریخ و میراثهای فرهنگی خود کوشا باشند، ولی نه با پامال نمودن حقوق فرهنگی دیگران، بخصوص اکنون که جهان به دولت های ملی با سرحدات معین، نامهای معین و منافع ملی و اقتصادی معین انقسام یافته است حرمتگزاری به حقوق فرهنگی ملتها نه تنها عملیست انسانی، بلکه یک قاعده پذیرفته شده جهانی میباشد. زیرا فروراده های هنری و ادبی جوامع انسانی را با نسل و نژاد آدمی کاری نیست؛ تاریخ شاهد است که برتری جویی های افراط گرایانه ناسیونالستی و شونیزیم نژادی و زبانی قاره اروپا را در طی دو جنگ مدهش جهانی به میدان خونریزی و کشته شدن میلیون ها انسان مبدل ساخت. اکنون که کشور های اروپایی و بسی ممالک دیگر پس از تجارب تلخ به این نتیجه رسیده اند تا با احترام به حقوق فرهنگی و هویت ملی همدگر زمینه همکاری های علمی، هنری و فرهنگی را فراهم آورند، لازم است تا ما کشور های همجوار شرقی نیز با حفظ حرمت به ارزشهای معنوی و شناخت هویت ملی همدگر زمینه رشد و پیشرفت را برای نسل های آینده محیا سازیم.

البته درین رابطه مسئولیت ما افغانها بیشترین است؛ زیرا در نتیجه عدم توجه جدی حکومت افغانستان در راه رشد فرهنگ ملی ازیکسو، و جبهه گیری های سمتی، قومی زبانی مبنی بر سیاسی عده ای از قلم بدستان معاصر، ازسوی دیگر، حقوق فرهنگی افغانستان بصورت کل در سطح جهانی اغماض گردیده و خلایی را برای هجوم فرهنگی ممالک همجوار در میهن ما فراهم آورده است. ازینرو ملت افغانستان درین مقطع خاص زمانی به شناسائی با تاریخ تمدن و فرهنگ خود ضرورت مبرم دارد.

در نتیجه باید گفت، صرف نظر از اینکه این سرزمین کهنسال از دوره صیقل سنگ و آغاز تمدن زراعتی تا امروز چه یاد میشده و چه نامهای داشته، از نگاه جغرافیای فیزیکی با داشتن کهساران مرتفع و آبهای روان یعنی آمو دریا و رودهای خروشان ملحق به آن در شمال، حوزه زراعتی دریا های پرآب هیلمند و ارغنداب در جنوب و جنوب غرب، دریای کابل و معاونین آن در جنوب شرق و حوزه زراعتی مرغاب و هریرود در شمال غرب، به گواهی مطالعات علمی و شواهد تاریخی در طی قرون متمادی حوزه تمدنی خاصی در میان فلات آسیای مرکزی و حوزه سند بوده که در جانب غرب کویر نمک، دشت لوط و صحرای بایر شمال کرمان آنرا از فلات فارس مجزا میساخت. بنا بر مطالعات تاریخی این ساحة باستانی یکی از مراکز مهم تجارتی جهان کهن تا عصر حاضر بشمار میرود که از غنای فرهنگی خاصی برخوردار است.

بهر حال، از آنجاییکه هنر و تفکرات ابداعی انسان در ماورای مرزبندی های نژادی و قومی قرار دارد، مبرهن است که مدنیت آنرا اقوام و عشایر گوناگون انسانی در طی زمانه ها ایجاد نموده اند و روی همین دلیل است که در نشیب و فراز زمانه ها پا برجا مانده است. به امید آنکه روزی خورشید صلح، برابری و آزادی در سرزمین ما بدرخشد.



نقشه طبیعی فلات مرتفع آریانا و حوزه های جغرافیای منطقه

منابع:

- آموزگار، تاریخ واقعی و تاریخ روایی،
سایکس، سرپرستی، تاریخ ایران (۲ جلد)، ترجمه سید محمد تقی فخردای گیلانی.
جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی: ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هفتم ۱۳۸۶، جدول ۴-۱، ص ۱۷۶.
علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۷
تاریخ سیستان، ۱۳۲۴ م، ملک الشعرا بهار، ۱۳۶۶
فهرست ایلات و طوایف ایران، مرکز عشایری ایران، سازمان برنامه و بودجه تهران، ۱۳۶۱
فرهاد رستمی، پهلوی ها، خاندان پهلوی به روایت اسناد، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ ایران معاصر، جلد اول
ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان - مهدی حقیقت خواه ص ۱۳۷
میخائیل زیرینسکی: قدرت سلطنت و دیکتاتوری (رضاشاه و انگلستان) ص ۶۷
رضاشاه و شکل گیری ایران نوین، استفانی کرونین، مرتضی ثاقب فر، نشر جامی، تهران. ۱۳۸۲ ص ۶۴-۷۰
ابوالحسن غفاری، «قرارداد ۱۹۰۷ و جمهوری سوم فرانسه»، مجله آینده، سال ۱۲

دریایی، تورج (۱۳۹۲). ساسانیان. ترجمه شهناز اعتمادی. تهران: انتشارات توس.

کوروش بزرگ، گردآوری توسط تورج دریایی، ترجمه آذر دخت جلیلیان، انتشارات توس، چاپ ۱۳۹۲

دریایی، تورج و خداداد رضاخانی. از جیحون تا فرات (ایران شهر و دنیای ساسانی). ترجمه مریم بیجوند. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۶

فردوسی نامه، ملک الشعرای بهار، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۴۵

حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۲

فردوسی و ادبیات حماسی، مجتبی مینوی، تهران، ص ۱۶۶

Early Aryans of India, 3100-1400 B.C. by S. B. Roy, Page 76

“Avesta, The Religious Book of the Parses” From Prof. Spiegel German text,
translation of original script, Author Henry Bleek, University of Michigan Libraries,
1817

Ancient Ariana: From the Aryans to the Medes. 1500 BCE–551

BCE

Dr. W. J. Vogel sang **Leiden University, Holland**

Dick Davis “A Study of Ferdowsi's 'Shahnameh' (1992); translations of medieval
Persian epigrams

History of Herodotus, by George Rawlinson, M.A., assisted by: Sir Henry Rawlinson
K.C.B. & Sir J.G. Wilkinson in IV Volumes, London 1862, Essay XI Pg. 553.

* **Michael Witzel** The Home of The Aryans, Harvard University 1998 Pg. 23-27

Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism.

By Ailreza Asgharzadeh

(Blucher. 1949, p. 137)

Mary Boyce A History of Zoroastrianism: The Early Period BRILL, Jan 1, 1996

¹ Hephthalite detachments 36 Beal, 1969, pp. 169–72. 37 Gafurov, 1972, p. 201

Majumdar, 1954, p. 39. 146 © UNESCO 1996

Hephthalite detachments 36 Beal, 1969, pp. 169–72. 37 Gafurov, 1972, p. 201

Majumdar, 1954, p. 39. 146 © UNESCO 1996

Miron Rezun, “The Soviet Union & Iran” Page 319

Further Readings:

Ali Kabir Razmjoo (Hezbe Pan Iranist)

Engheta, Naser (50 year's history with the Pan-Iranists) Los Angeles, CA: Ketab Corp. (2001).

Reza Zia-Ebrahimi Professor of history and politics at the University of Oxford and the London School of Economics "Self-Orientalisation and Dislocation: The Uses and Abuses of the Aryan Discourse in Iran," *International Journal of Iranian Studies*" 2008 and 2011.

Jahanshah Javid, *iranian.com* July 24, 2004, with **the publication of Sunset of Empire- the third and final volume of the *Shahnameh* by Mage Publishers.**

Dick Davis "**A Study of Ferdowsi's 'Shahnameh'** (1992); translations of medieval Persian epigrams, **Borrowed Ware**(1996):

Geographica of Strabo English translation by H. L. Jones: Harvard University Press, 1917 thru 1932

Further Reading "Ariana Antiqua" Horace Hyman Wilson, Charles Mason, Harvard College Library, London 1899

©Edward Granville Brown (1862–1926) was given an honorary title of professorship by Cambridge University because of his command of the Arabic language and translation of **Babism (*Baha-ie History in Persia*)**.

Geographica World Atlas & Encyclopedia. 1999. Random House Australia: Milsons Point NSW Australia.

Infoplease. (n.d.). *Afghanistan: History, Geography, Government, Culture* - *Infoplease.com*